

این نسخه مخصوص جناب بایوزر از در نسخه فتویٰ ، فتویٰ  
جمعی در قسمت اعظم برادر خطوط ناخوانا بود با مدار اصلاح شده است

کتابخانه  
لجنه ملی اماکن متبرکہ

کتابخانه اسلامی مرکز

کتابخانه

بازار امیرکبیر آباد دکن

آبائے کرامت مدرسہ اسلامیہ

وہاب پور دکن

محمد علی خان

بنام خدا در سال

از خداوند منان بزرگوار میطلبم که توفیق عبادت فرموده و در کمال  
امر بخیر انجام دهد و آن را تا آنجا که در توابع امر مستطاب  
و با آنکه از قدره شومین صلیت القول تیسریم جمع آوری  
ناید و در قبول آسنان حق و بندگی در کمال کمال در تمام  
نامی از فایده و جانتان این امر شریفی را در دست و دست  
و مظلومیت و در آنرا در شرفی را در حق با اولاد آید  
و غیره کمال نظری کرد از خواننده بیان شرح لغات دارد اگر  
مهم و در آن در عبارات باشد بدین اغراض بگردند و اجازت  
صورت و در کمال بر آن استنباط آنرا در اول آورده

کتاب آداب و تقوی در بند صفوان فاضله آن تا در هر  
قریب به یکدیگر است (ببخش فرمایید) معین نظر کردیم این که  
اگر کتب آن را در هر یک از صفوان شوند و نامیده بشود و در هر یک  
بروز به آری میماند. اکنون که من این طرز را میگویم در حق  
و در آن است که در آن آید و در فضیلت کتب آنرا در هر یک

ددارا فرزند شاه در راه است . در وقت آباد احوال

چنان که گوی - در ده جانی و گره گذار آهنگی محمد ورد

در مشرق به شاه آباد و دولت شاه (مکتب رضا) از اجز

به جو زوان و دهستانی از لیجان و از سر سیدک آباد و دهستانی

آباد و ده آباد و ده خورده

دست نجف آباد و ده ده ۱۵ کیلومتر است و ده خورده آباد

در یکصد سال قبل در ده ۱۸ هزار نفر نفوس از دهستان خورده آباد

۱۳۰۰ تنی که اداره آباد را یکسره کرده و یکسره کرده است

و به همین جهت آن به نام ده هزاره نام گرفته است ۶۰۰ نفری

خورد و دهستان خورده آباد نام نموده است و از ده آباد

مردمان دهستان خورده آباد است اگر آباد است ممنوع است

و به همین جهت این عمل را یکسره نموده است - آنکه از زمان قدما

تقدیر گاهی و دهستان خورده آباد و دهستان خورده آباد

عین دهر گوی و دهستان خورده آباد و دهستان خورده آباد

تقدیر گاهی و دهستان خورده آباد و دهستان خورده آباد

بیت سار...  
دیگر...  
...

تاریخ اردو کے آثار

در اصل...  
در تاریخ...  
تقدیم...  
کچھ...  
در واقع...  
تفسیر...  
حوادث...  
رہنوی...  
تاریخ...  
اجتناب...  
در واقع...  
مادہ...

در آن روز اندک کف بر آید که در آن روز اول بر آید و بعد از آن  
 بر آید در آن روز و بعد از این فصل آن در کف بر آید و در آن روز  
 بر آید که آن در آن روز اول بر آید و در آن روز اول بر آید  
 در آن روز بر آید و در آن روز بر آید و در آن روز بر آید  
 این که آن در آن روز بر آید و در آن روز بر آید و در آن روز  
 کف آن در آن روز بر آید و در آن روز بر آید و در آن روز  
 در آن روز بر آید که آن در آن روز بر آید (در تقدیر ۱۲۶۹ قمری)

در آن روز دیگر از کف آن در آن روز بر آید و در آن روز  
 در آن روز بر آید و در آن روز بر آید و در آن روز  
 در آن روز بر آید که آن در آن روز بر آید و در آن روز  
 دارد در آن روز بر آید که آن در آن روز بر آید -

بزرگ است و آن کف است

در آن روز اول / ۱۲۶۹ قمری در آن روز بر آید و در آن روز  
 در آن روز بر آید و در آن روز بر آید و در آن روز  
 در آن روز بر آید که آن در آن روز بر آید و در آن روز

که از آن نام هم در راه کلام در برون او را می توانست که در وی جمع  
 غیر بود و در هر مرتبه اظهار می نماید که در راه آن نام سخن در  
 آن نام ظاهر شده و در منزل عالمی با ۱۲۴۰ اجزای اتم حوت اتم حوت  
 می کند از آن که هر سال که هر دو تا در یک جا می شود است مگر در آن  
 بیرون از حساب کلام نویسی که بیرون که هر دو طرف اولی که آن نام در  
 سید (آنکه در) بار از کتب آن نام سیدها از این اعتبار است سیدها  
 مگذرن این نامی که مابین بود اندر این اتم ترین میان هم بود که  
 توانم در در میان سیدها جمع رتبه در این امر بحث در آن که در سیدها  
 با از خواسته است سیدها در این المیزان در اندر این واقع می شود در سیدها  
 بقدری با سیدها در این فراهم می شود در این راه که در سیدها با چنان  
 تحقیق می رود از بقای نام اتم ترین و با تر مگرد و چون حساب  
 نوی در کتب آن نام در هر دو اعتبار جمع گویند رتبه آدم و صفات  
 هنوز از حقیق این بر صحت آن که در کتاب زد اولی که هر از آن نام  
 قبول این می کند و این نام و در هر یک از آن نام هر حساب نوی نوی  
 هر از آن آدم و آن نام حساب نوی نوی آدم آن قدر گشته  
 در حقیق در آن که هر یک از آن نام اتم ترین می شود در آن نام

Abidin



از کس در آن اوقات و زمان ایستاد این دغدغه میکند که از چه  
این جزئیات را شناسد که بگذرد و در این باره نظر جدیدی داشته باشد و در  
جای بیرون در شهر می آید و آنرا از آنرا جمع کند و در نظر نگین و تصویر از آن  
از طرف علماء و صاحبان این امر و در کتب خود در این باره نظر کرده است  
اینکه چرا این فایده امری است که در این باره داد و در این  
تا امری است که در آن خوانده می شود و آنرا در این باره در این  
کتاب و آن داد که در این باره در این کتاب است و در این  
برم غلبت بجای زین داده او را در این کتاب است. قیاس زین امر  
در عنوان بی قیاس آن است که در این کتاب است که در این  
تمامی از این کتاب است که در این کتاب است و در این کتاب  
از جهات آنست که در این کتاب است و در این کتاب است و در این  
بخدمت نادر است از قیاس زین کتاب است که در این کتاب است  
از قبلیات و عنوان داد قیاس زین کتاب است که در این کتاب  
و محروم است از آنکه در این کتاب است که در این کتاب است  
و در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب  
با این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

92  
ب  
ک



۸  
 صفحہ ۱۱۱ باوجود کہ اس میں کچھ ترمیمیں آج سے آج تک  
 ہوئی ہیں اور اس میں کچھ تبدیلیاں آئی ہیں مگر اس کا  
 شمار اس کتاب کے ضمن میں ہے اور اس کا شمار  
 اس کتاب کے ضمن میں ہے اور اس کا شمار  
 اس کتاب کے ضمن میں ہے اور اس کا شمار  
 اس کتاب کے ضمن میں ہے اور اس کا شمار  
 اس کتاب کے ضمن میں ہے اور اس کا شمار

۲  
 →  
 →  
 →

۱۲  
 ۱۳۷۰ قمری سال ۱۹۵۱ء  
 ۱۳۸۵ قمری سال ۱۹۶۵ء  
 ۱۳۹۰ قمری سال ۱۹۷۰ء  
 ۱۴۰۰ قمری سال ۱۹۸۰ء  
 ۱۴۱۰ قمری سال ۱۹۹۰ء  
 ۱۴۲۰ قمری سال ۲۰۰۰ء  
 ۱۴۳۰ قمری سال ۲۰۱۰ء  
 ۱۴۴۰ قمری سال ۲۰۲۰ء

۱۲  
 ©Afnan Library Trust, 2023

۱۱

(آنگاه که در میان امری که بعضی جاهاست با در آن  
 مطالب و اما در میان نهانند که فدا بشمار کرد که بر کفر قادی  
 به ایشان تدبیر باید نگاه کرد و آنها را بنام دیگر مثل باریت  
 و غیره و سایر حکومت تدبیر که فدا را نهند و خرد شده با  
 نیز از حاکم جامع خرد در دیگر و معقول با صفتی که  
 است در دفتر شرح و حکومت قادی برای که شنند که هر یک از  
 اسرار را که شرح و حکومت وارد کنند و از او استوال شود و کفر  
 مع مدع شود این کفایت است و معتمد حکم فدا شده شود  
 نیز نفی فتنه و آنرا احاطه بشکرت از طرف حکومت و آن کفایت  
 در این موقع صحتی که فدا در کس فتنه که بر او استوال شود  
 بدین کار را در این رند که بر فدا صحتی است و فدا که صفت  
 آنرا در فتنه و استوار است و باید با فدا صحتی که صفت  
 فتنه حکم فدا و حکومت و آن کفایت نوشت که این نهادت از  
 در غرض است و آن کفایت در نهادت چند نفر است  
 مع و در اوایل صفت ۱۲۸۵ قمر کردی برع زیر نهادت  
 رسیدند اول گفته در این سال نهادت بعد صفت است

فرزند اسم صلوات است <sup>۱۰</sup> که اسم پدر حضرت در بیان شدن است  
بعد از آن حاجت شریف بود که هزار اردو پتو فرستاد این دعوت  
و کفنی کرده بود و حضرت را این پتو داد و با او آمد به آنست  
که بود حضرت <sup>۱۱</sup> شرح ترف غفور اردو بعد از کفنی حال آمد  
این برادر بود به خود است که تا با ما مبارک دارد شرح را بود  
و در آن آن <sup>۱۲</sup> علاوه بر برده بیرون آمد و حکم فرمود  
نوشته اقرار داد و شرح که بود و نام پدر خود <sup>۱۳</sup> خواند  
قتل فرزند خود گفت که آن کفنی تا به دست <sup>۱۴</sup> علامت  
حضرت دست بردار در غفور خود حکم حضرت را بر سر برد  
بسیار است حضرت در خون خود میفکند آفرینانی که بود اینها  
بود غفور از در نقش بر دست خود انداخت و بعد از این منظره ناراحت  
کننده بود که در آن روز بهارت با آن اشراء <sup>۱۵</sup> تکریم گفت  
و حکومت که گفت تا آخر قرار گرفته بود بهارت بقعه را بر روز دیگر  
موقوف کرده چند روز بعد <sup>۱۶</sup> ۱۷ نفر از یاران را جدا کرده  
مذولاً بفرمان فرستادند و در <sup>۱۷</sup> ۱۸ جمادی ۱۲۸۵ هجری  
چنین این معایض را بعد از آن <sup>۱۹</sup> آفریده نوشتند بر سر برد

African Library Trust, 2023  
©African Library Trust  
Has  
Kha  
Lena

سید فرمود از جلدات تا فاکرد که در گردن او را نرسند و  
خیمه را نبرند و قتی جلدات پر کرد ایروند (ظهور بکله اعمرین  
کشف آثار و آثار کشف در کتب) این کشف در سید اله بود زمین  
میدان و صفوان سخنند در این شعر را بخواند :

از تو ایست گنم نبودم گریه تیغ نرسند از بند  
بالاخره جلد او در ارجت خورد لعه از آن عالم محمد حامی <sup>سید</sup> هاشم  
تفسیر را سر برنده در سر از آن حامی محمد صفوان آقا با را الهیه  
کردند و وفات محمد فصاحت و کمد را مهم ولد که خضر وار در میان  
سیدان بر بنده کعب دستها آنها را ایات شده گفتند تاب زاده  
در میان را البر کولیا بر سر بدن عثمان آنها دادند لقه ری  
آنها را بر بنده زدند که دیگر بعضی از حیات در آنها رسید  
نفسه خود آفتاب جسم نیمه جان آنها را از زندان بر برد  
دیوان عدالت باعث فوت آنها گفد -

دانا از ۱۷ نفر که طرف لایق منقولاً فرستادند خایب  
حین حیات ساز در اثر آمار دادست در کاشان از ما در آمده  
فوت کرد در طهران بی خایب ناصر محمد ملا علی رضا در اثر عصبانیت

دارد و جان بجان آفرین نسیم کرد و ۱۵ نفر قفسه به قفسه با  
 که در آنجا شاهی زندان قفسه به قفسه نام شاه آزاد شده  
 که از این ۱۵ نفر نسیم شاید کسی جان نجات نبرده و هر کدام  
 بوطن باز گشته میدیدست دشمنان امری که عقاب شدند در آن  
 قفسه امرا صفحان را تحفه آبادی برگردانند و پس از تقریر و  
 جو بکار و گرفتن اموال کردند و دیگر قادر زندگانی در  
 تحفه آباد وقت و آمدن این اعداد امری نبود.

پس از خیزش قفسه برآید که بگزارت جانب الله است (حاشی  
 آخوند) خانه یافت و با پیرهن زین کلمه میآید قفسه از  
 نجف آمدند زیار عسکری و تقاضای دعا و شفاعت آنجا نیز ممکن  
 بطوریکه قریب و قریب و صحیح آنرا را در امرای نجف  
 حال بر گردیم شرح حال خاندان این المقربین کفتم که فاضل  
 رابع ۱۲۰۰ قمری از جانب بنام تقنین مأمورین ایران از بغداد  
 بموصل تبعید کردند و از طرف حضرت پهلوی به سعادت عالی در وی  
 با کتبی از صفحان هم خفوات سلطان پهلوان محبوب الهدای  
 کابکها پس سعادت عالی فرستند فاضل این المقربین در موصل

که در این دو باب جمع که اولاد آن نام نیرالود این میرزا امیر  
 و میرزا شری و در قریب نام روح ایکنه از او متولد می شود (توضیح بکنه  
 فایزین در کتب آبیاد دارا یک تن روحی بود که خیر بوده  
 که آنرا در کتب آبیاد مانده) فایزین المقربین قریب  
 بی سال در موصل بدینگونه صادر که حضرت امام به معتم نمود و متوجه  
 از وقت حال آمدن این در سوره دگر از موصل تا آنکه در سال  
 قمری ۱۲۰۳ یا ۱۲۰۴ در ناری وایش ترا حصار میفرماید که فایزین  
 عازم کربلاست در کتب آبیاد در سال ۱۲۰۴ قمری در خانه او را باقی  
 آمدن منتقل گون تا آن فرجات معتم این آمدن کرد استماع  
 الواح و کثیر آیات و با آن آرزو آن کتوبات این در حال این  
 درباره حکام کتاب آبیاد که در سال ۱۲۰۴ معلوم گشته  
 از فرجات نمایان این در حلال القدر بلغ و همین آثار او را پس که  
 میفرماید (فایزین قدمی به فضا الهی نزدیک است) در لوص  
 میفرماید (بازین مخزون میباشد اگر اراده کنی جمع این را در  
 بر آن طرف تو عفو خواهم کردم) حضرت این معتمین در سال ۱۲۰۳  
 قمری سال ۱۲۰۱ قمری در کتب آبیاد و حیف لازم که در دست بعضی است

۱۲



صعود حال آمدن آنرا در دفتر حضرت عبدالمطلب که در آنجا منزلت  
 آثار و کلمات آن فقید را زیاد است که نیز شرح نسخه ایشان خطی شماره ۶  
 و کلمات مکتوبه شماره ۸۵ اینها نیز از یاد است که ام اکثر آثار  
 این در کتب آباء و اولاد در صفحان در دست خط موجود است و چون  
 مورد تأیید حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوالفضل علیهما السلام است که این  
 آثار تکثیر کرده و در حضور فرزندانش که در سال ۱۳۴۱ قمری مطابق ۸۸  
 به مع لعل و پیرانان و خاندان دین زین فرزند ارشد ایشان  
 در خدمت حضرت عبدالمطلب و کاتب مبارک لعل و حسرت در امام هجرت  
 در آن امر لعل نیز این نعمت را در وقت و از زمان جنگ بین اهل  
 روم بعد با مبارک هجرت و ابوالفضل علیهما السلام در صورت آنست  
 در دستند و جاب بردن سوز زین که در درگاه شریف است  
 سفول تدبیر هستند زود که در خاندان زین اشراف هستند  
 نورالدین ریال / ۱۳۴۹ شمسی مطابق / ۱۹۷۰ میلاد در اردش

صعود لعل است -  
 ریال / ۱۳۴۴ شمسی انجمن اخبر و حرم کوهیت هم در آنجا  
 میر از خاندان قطع مکاتبه با خاندان نورالدین در اردش و در آنجا

Jan

کتابخانه نظام ایالتی شرح حال کامل فاضل بن ابراهیم که از روز خط خود  
 بر قاعده آن نیز بخط فاضل بن ابراهیم استنسخ شده و بعد از آن در کتابخانه  
 که هم اکنون موجود است و قسمتی از آن تاریخچه و آثار فاضل بن ابراهیم در کتاب  
 مصحح بیت واقع شده است. همچنین کتبی که در این کتابخانه است  
 مانند شرح ابراهیم و غیره. ۵. نامه که در سال ۱۲۹۰ هجری  
 مطابق ۲۳ بهمن ۱۳۲۴ شمسی مطابق ۱۰۲ بهمن ۱۳۰۲ هجری  
 فاضل بن ابراهیم درم از خاندان ابراهیم که اکثر آن نامه  
 از لحاظ مبارک حضرت عبدالعزیز نوشته و در عهد نامه معروفه با امثال  
 مبارک جمله فی راجه المثل اصلاح فرموده اند هم اکنون در این کتابخانه  
 موجود است و از این سند حکم بعضی وقایع امریه را این شبه استخراج  
 و ثبت نمودم -

۱۲۸۵  
 حال پیردازیم تاریخچه امر خیر آباد و شرح جانبازان آن در سال  
 قمری ۱۲۸۵ که در آن قله زرقه در آن فاضل بن ابراهیم  
 که در عهد ابراهیم که فدا کلفت در میان او شده و قله دیگر  
 دارم که در ۱۵ فرزند ایشان اینبار در این نیز بر کدام شرح آباد  
 برگشته ظمیر لگان در زندان است نام تاریخ ۱۵ فروردین

بزرگتر که حکومت صفهان نقل بطن فرزند نامراد است  
 گردید او نیز با آمانگهی شیخ باقر بی در موقع تقوی نادان  
 برپا میگردد یک از جهات آباد نام حاجی علیان در سر  
 حاصل گنج است دیگر در صفهان او را رسیده میباید و قباب  
 ملا محمد باقر را از صفهان دیگر با چند نفر دیگر بطن اینار  
 تا به زندان میکنند و هم باقر تو نیز خواهد فرستند را  
 در صفهان نیز بر کتف بطن بطن است میکنند چون حاجی باقر  
 بقا ممکن بود آب و مکر داشته آمانگهی نقل بطن بر آتش  
 او از طریق کتب دستور میکنند و منتظر جواب طریق بعد قابل  
 و جهات آباد و صفهان بدست و با افتاده بطن دیگر از موقوفه  
 با حاجی باقر فرستاده میگویند اگر بکنند آدام شعور حاجی باقر  
 نقل خواهد رسید لذا آقایان امار حاجی لوس را که از زمان  
 شیردل و غفور طریق بعد نامور میکنند که آراد در حاج باقر آباد  
 از نام ایشان نخواهد حاجی لوس هم در بزرگت می خواهد بکنند  
 نامراد شاه را گرفته با قبیح ذرار میگوید تا آراد در سر را  
 در صفهان که هم اکنون بر سر کتف بطن است بکنند آدام شعور از

In  
 H  
 M



بعد از صلح آن زمان در صندوق اطلاق تسلیح یافت با در با و فرزند گران  
 مع ۵ صندوق که بنا به نظر ریز اسامی (انار در اوراق مبارکین)  
 در دحضت یک صندوق غیر اهل نطق اولی و باقی آن را مبارکین است  
 وارد و با کلاک سر کوبیده می باشد و متوقف شود و جوانان بر آن  
 صندوق قرار تیرها کلاک در بسته است گرفته تا قهرل صاعی تا  
 که تیرها در ۱۵ متر است با طاق همانا که می باشد و استعمال میدهند  
 یعنی اول آنها را در ایوان جنب طاق کبرشته بعد از با طاق حضرت  
 صندوق در طاق حقیقت خوب است با طاق که هم اکنون مکان سترگ  
 است بعد از سترگ در زبعم هم صندوق غیر اهل نطق است  
 از نوارده؟ بعضی باقر خان هم (خواه او را ریز است که بر چون  
 امانت بر این پشت گرفته است نیز اسامی و پیران در طرف صندوق  
 را گرفته و در ضمن من حرکت کردند و منکم جوان زور مندی  
 لوم اهل را در دستم که خفم تنها صندوق را بر من و آنرا در  
 میگردانند و میگفتند این صندوق شکستی دارد مباد از من بچورد  
 تا فرزند اسامی بود و مبارک است بعضی باقر را گرفته از در جنوب  
 اطاق خای و با ایوان غیر گرفته از در سترگ ایوان کبر با طاق

Remain the

۲۰

اینست در اصل اشعار و در این نسخه و در اصل اشعار  
 و هر قدر همی با تو امر را مکرر که کنی است در حالت قرار گیرد  
 و وقت کند نیز از اسمم اظهار مکرر که من از طرف این نسخه  
 بر آن قدم بکنم از آن و چون لغت من بکنم می نویسد نوشته است  
 آنرا بکنم و همی با تو امر را مکرر که کنی است در حالت قرار گیرد  
 ضایع نیز از اسمم و همی با تو امر را مکرر که کنی است در حالت قرار گیرد  
 خردن و در آن آثار (از آن) و در آن آثار و در آن آثار  
 بیرون است و در آن آثار (از آن) و در آن آثار و در آن آثار  
 چنانکه در تاریخ مضمون است نیز آنست که در آن آثار و در آن آثار  
 و هرگز برید

حال بر کرم بنامه چنانچه در تاریخ ۳ شعبان ۱۳۱۸  
 نیز در خطب تو بر همیشه همی با تو نوشته و در آن است (و است)  
 نوشته این ضایع نیز از اسمم و همی با تو نوشته و در آن است (و است)  
 و بعد از باقی که غنچه آن اعانت در کدام محل بعضی است متعجبم  
 فرموده است اول در احوال خسته و وضع شده و بعد در باقی  
 غنچه اگر ممکن بود هر دو موضع را از برابر احوال و نساء و اگر ممکن

نیت همان اطلاق را عمل زیارت و ذکر و قرائت آیات و طلب حاجات  
قرار میدهد و لکن در اشعار اسم آن در آنکه در مذهب حکمت را  
بنامند تا وقتش.

در اوایل سال ۱۳۱۸ قمری (۱۹۰۰ میلادی) غرار از آن جنسی در  
راه کشف آباد به صفویان یک از جانب نام غلامرضا فرزند اهل  
که کورک کورک حاج حیدر محمد (نواله) را با صفویان مورد  
مخبر میگردید و میگردید که گفتن آن است لذا او را از مرکز خود  
نیز برکنار کرد پس از آن در هندوستان به آوارگی میگردید و بنا بر  
بجای آنکه اطلاع در آن ایام و آثار حیدر را به نیت کشف  
برده در تحت غلام صفویان زنی دیدند که گفتن حیدر است  
آزاده نماز گردید.

در سال ۱۳۲۰ قمری حاج ابوالحسن میرزا شیخ اثر که از علماء  
شاهزاده کمان نعت در قاهره مصر و تصدیق داشته به صفویان  
دارد و عملاً در او در حصار واقع الحیو حکمت داشته لال میکرد  
و چون علماء قدرت مخالفت با اوند بسته اند پس از حرکت ایشان

دگر تو نیت خود و چه غور اینان کنند لدا لدا لدا لدا لدا لدا  
نیت بدتر آمانی می که خوار عرف که از نماز معزوف است

و از چنان بود و سگر دیا هم شرب خمر مورد ستم و غیره قرار دادند  
و بدینال آن قبا آسید ابو الهاسم که این ماران یکفر نمی است

ms  
- Pains  
Haji Hadi

بعضی دیگر و نیت کردند و از این راهی حین و حسی بود را  
و سگر و سگر کردند و در از راهی است بدینان نرا نقت بر ختمه

amrad

آتر زدند و در همان ایام جای شیخ محمد علی قاسمی را که صفوان  
بعضی با کار در خمر کعب که احیا او را از معرکه کلمات دادند و این

مائل با نیت شد که چنان صفوان و علی از کتب آثار و صفوان  
تقدیر نامه روزی نمانند شوند و در حین حسین قزوگر لقب

بالا و چون از بی با نیت به آوردند حکومت و اعلام مقام و ستاوند  
که با نیت شکستیم که احدی با چنان تقرض نکند و نماز است خالی گوید

مباشتم کار بنداریم (در بعضی تاریخ که در تاریخ است از راهی از خوار  
از قولی که در نزد است) با از خود از راهی است اینها از قولی

فراج و بعضی از آنرا در آرد از دست اموات بودند  
ریال / ۱۳۲۲ قمری ۱۳۲۲ خورشیدی از این سال نیز برسد



دست بیکدیگر می‌بندند و در میان پایین با یکدیگر می‌بندند کردند  
 در نامه فرود آمدن خبر شاد است ادرا هندی یک غوغا کرده  
 ابراهیم مغز است در حق زنده و فغانم گرفتار آمدند تا آید  
 فردا آنروز که در کف آنجا بود استند و بعد از آن رفتند و دست  
 بستند و غمناک در آن خانه را باره باره که وقت آوردند  
 ادرا آنروز در در ان موقع بود از جوانان غمناک اخبار بسیار  
 شنید که امر بگشود شدن چیست دارند یا از فردا که با آنکه  
 راجع به آنکه گفتیم به فرزند عبد الله و حیدر بود که خبر آن  
 باشد در میان فرزندین می‌فرود شد و چون در راه از آن  
 بستم بود اما القیم گرفتند تا در میان را خواستند با آنکه  
 حکومت کف آنجا و اجابا هفتاد تن کتون کردند و غیره فان  
 کتیار که حکومت بود از آن در آن دیدار از چند علت جمیع را  
 مشغول و این نیز را گرفته به هفتاد تن بودند و در از چند روزی  
 را که گذشت و بعد از آن شد و امر به فرود دارند استخوانی  
 که خبر بود به آن جهت است که اول در خانه داتوا امر به هفتاد تن  
 جود را امتحان دادند

سکونیت

بدان گفته بودم که اگر خدا کلمه در حق ما ۱۴۸۵ رقم گفته باشد  
 که به وقت شهادت ما از اجابت کردیم چون قدرت را در دست  
 داشتند و آن شخصان را در کف آن در تمام از اتمام ادب بود  
 که هر وقت فرستی دست میراد آنرا بر ما قضا می نمودند و  
 چون در آن زمان هم آنکه برای حفظ آن کتب و نسخی که در دستند  
 و آن کتب نماز بود اجابت نمودیم آنکار هم اگر در منزل  
 آنچه در دستند در صورت آن از هم بر ما قضا می نمودند

نقله نماند که نسخ همان را در خواهر زنی داشت که آنرا هم  
 حیدر که با او هم کتب آنجا بود در آن روز در دست خود  
 دماغ حیدر پریم با حقایق نسخ آمدن در خواهر زنی در آن  
 آذربایجان است - از آنجا که کتب با میراث غلبه است آن حال  
 بندگی و فخر خدا بود و اینها هم حیدر در آن روز در آن  
 که بنام همه ابراهیم آذربایجان با برادرک ایمان آذربایجان  
 نسخی در دماغ حیدر و نیز با خانوادگی آن تصویر آن  
 سید را تصویر (یا از آن) را باره در حقی کلمه کتب خود  
 نمود چون (در آن) چهار کتب را کلمه نکرد است) اینها همه کسان

توضع بفرمودند که در این امین کانتین باور ویدی محمد و  
 یاران آنقدر که حتی زرع نمیدهند و از زرع زراعت یک ستم کمتند و  
 در کت آباد از سال ۱۳۱۸ قمر تقریباً شروع کردند که این کمتند  
 کرات چندتر از اجا میکرد که تا موقع خود بزرگتر میگردد و از  
 بطور غیر از تمامه زمین بهترین مصلحت از سال ۱۳۱۸ قمر  
 دره منظر از شاه عرب از اجا بر زمین اداره از طرف  
 ظل لینه و آقا کتفی در زمان ارادان کتف آباد با هندون کتفی  
 صفا المندوب که در آن زمان زمین را از کتفی اداره و کتفی  
 نیت و کتفی کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی  
 پس از آن در این سفر کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی  
 تا ۱۳۲۰ قمر در این سفر و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی  
 تا به قزوین کتفی از کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی  
 سفر و در این سفر کتفی از کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی  
 غیر از این که در سفر از کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی  
 دست نظام کتفی قهار کتفی کند و کتفی و کتفی و کتفی  
 را آنرا کتفی کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی و کتفی

دارمند که آنرا (بند خمر) بشن آنگاه که در آنرا  
 ایران زیاد در اینجا ساکن بودند و در آن وقت  
 حکومت عشق آباد که در آن سر هزار دس (سیکوری) بود  
 آنها را بینه رودخانه کف آنها برادر بزرگتر میگوید ماریج از  
 رات هفتاد در ایران میگنم و در دولت ایران ایالت میدنم و  
 سره نفع می میدنم طبع دولت دولت میدنم دولت و قافله  
 فلان عشق آباد که در آنجا نشسته خون است و پیراهن و مال خردن  
 از ما؟ را گشته و خون آنها را میگرد و از خون جوانان با نفع عشق  
 میگرد دولت بیه روز نفی امیراطور بیکار احوال بار بار ایران  
 خود را در دولت بیا که در هر هزار نفر وقت و همگن و طبع میدنم  
 الملک و الکر از ناید که رعیت امیراطور ما شیم و آنگاه خدمت میدنم  
 در اثر آن جوگزاران ما را راحت نمایند - هر از شرح احوال  
 از گرفتار جوانان حکومت عشق آباد را از قیدی دست میدنم میگوید  
 اگر من شوم این و افش ما را بد و بار من بوزیر (بختیار) است  
 فبا ره گنم فرج کلاف زیاد شود و من را از نترسان میدنم  
 و در آن میدنم بخیرین روز نامه آنها را در این فرم صافه گشته و پس از

معاصر در زمانه ابراهیم و در همه آن زمان شرح حال این  
 و در هزاره های ایران در کوه و کنگره خون مکنیز کرد حکومت  
 اظهار میکند که این روزنامه بنظر ابراهیم خواهد رسید -  
 حال بر مردم با شکایت این نظم این روزنامه بنظر ابراهیم در این  
 میرسد در زمانه نظیر الله شاه در اردو یا این در شبها در  
 زمانه یحیی که از طرف زمانه ایران اردو یا بر این نظم و وجه را  
 معانی روی بسع شاه ایران میرسانند و از او قطع نخواهند  
 که این خون در حق کنگ از خون هم معنی دارد شاه ایران در رسد  
 که این فساد را ظل اللطاف یافت شد از این رو کنگر اما لطف  
 و نور میدیدم که از کوریت از جاکف آباد در فتح نوبت شود  
 بنام عداوت کنگر را از ما مادی و مید این بود که از ایران  
 در صف اول اتمام به بازگشت متظلمین نجف آباد کرد و تا اندازه  
 تا این میرسد -

چنانکه گفتیم در این نوبت شماره از کنگر آباد لطف ایران با آن وضع  
 غیر کوریت قدم در یک از نوبت سال / « » نیز که و بنا در ایران  
 و بعضی چه؟ میدیدم داشته محوطه از شاکیان دچار این نرفتنده

در جهت باصفویان جان خود را از دست میدهند که آن نسبت تمام آنها  
برده شود

- ۱- اسامی عالی که یک از راه داد؟ حتی حیدر بن محمد بن...
- ۲- تفرقه ها که کم که برادرها مسول یعنی در کتب و کتابخانه و خواه  
زمانه حیدر یعنی در سده ۱۰م سده فوت کرده -
- ۳- تفرقه و تفرقه در راه کاشان بعد از آنکه فوت که بنزدین است
- ۴- تفرقه و تفرقه در راه کاشان بعد از آنکه فوت که بنزدین است
- ۵- کتف و کتف در کتف کاشان سده فوت کرده

رساله ۱۳۲۲ قمری امیر ایرانیه فرصت یافته سنان خانب - که حقیق  
را که یک از تفرقه امیر یعنی با کتف کند کردند -  
رساله ۱۳۲۵ قمری که دشمنان امیر یعنی خانب جمع فرزند از  
خواهرزاده کتف و کتف در کتف کاشان حیدر یعنی سنان  
در سنان کتفی حیدر با کتف کند کردند -

برای آن روز در ۱۳۲۶ شمسی در آنکه با مخالفین دادگاه از  
آشتی برقرار بود یک از اماره های حیدری یعنی حاجی طبع دار  
باغ خود را در زمین بفرس کلوله کرده بفرستد (بعدتر بعد از  
از اطاق باغ برادر خود در کلوله رسیدگروند)

Ma  
K

Ma  
P

چون بدست لطف اعیان و حیدری یعنی هم زمان در اثر دیار  
دیگر را پیشه کردند و کماستند در این که گشتند در عهد قمر خانی  
بر آنکه در اینه بود که بکامپی در بجمام تکف آباد کین که با کار  
ضرتی تکم اودار در سینه و چون کار خود را تمام کردند  
تا آنکه در تاریخ ۱۳۲۷ شمسی در سینه در سینه در سینه

در خندان تاریخ ۱۳۲۷ شمسی (در شهر آباد آن زمان) قاضی حیدری  
بفرس خند کلوله از بار آزرده پیشه کردند در باره دین شهر  
المهاجرات و زیارتخانه فرستادند و حکم بنای نادر کرد و تکف آباد  
در سال ۱۳۲۷ شمسی اجابت آباد بفرستند و فرستادند و فرستادند  
بندرس برابر املاک بنای جمع شده در سینه که کهد در سینه

کامر سال نباشد و کما هو اطاق بفرستد و چون دستور آمد که حضرت  
عبدالله بفرستد او در عمود کما بفرستد و کما بفرستد

ندا نعل بر عا ص در آن زمان (۹ نفر زین) که همه معن را از این  
 بنام آنرا از آن معن سلطان بود که از قهر من امر داد و تاریخ سلطان  
 دعوت کرد و گفت خانه تا میسر کند که هم در هر مورد و هم بعضی از آن  
 امر ندر من عهد که هم این خبر سلطان گفت آن را رسد لذا با هم  
 بیست و نه باطل و در این از خبر گفت آن را که محله شریف باشد  
 بوقت جمله پنج جویم که هرگز احاطه حرکت کرد در آن زمان مردم  
 نبرد از امر الله فرزند همی باقر و خواهر از نری ایمن تقدی  
 دارا گفت آن را که عالمه مکینه اندیش و هر روز وطن طلب عوار  
 در آن سفیدان در آن کماله جمع شدند در آن موقع که از او ابرام  
 یعنی لغت اله داعی با داره آن در فرزند در حضور آن سفیدان در  
 گوش مردم میگردد که در آن زمان باطل و کلک را خراب کردن  
 در آن مافوت گفته اند در اینها هجوم از سبب استی که انچه بیایم  
 در این مایه بعضی کار مرد و آن نفع بود که در آن یکبار از غیب شادوار  
 مردن آورده و نعت به یک شسته میدید و بعد از نعت آن مردم  
 و شکوه که نفع کند نعتن با نثار فلان نعت است و از کلید نعتن با نثار  
 فلان نعتن با نثار نعتن و جوانان را از کله بر در کوه را

h  
 hood  
 lall



مگر کینه می خورد گفت گفت استباه دارم شوخ و همتا می کشد

در صدر شیخه اول و دوم اگر قیما فزونی عقب گرد نکند هر دو معلوم

ناید و اصل و نظر را بجا بگذارد اگر اندازد اینها گله می خواند از

گفتند شما که بیرون نیامدند ایمن است - که گفتند که قوه الهیه را

گرفته و یک میکند و در سفیدان و در تئاتر آن نجف که در کت پداری

دانشجویان و اکتید فیز از مریزا فخر الهی (مرحوم الهی) سوال میکنند

فیز میز اینها را چه می کنید؟ این است که گفتار مرطوب است

بدرم میگوید مگر صدای کوس و طبل را نمی شنوید؟ امروز شکر حرم؟

نخواهند مدرسه را در راه رفتن و چون می توانند

از حرم خود کار میکنند و در راه می بروند از آنجا می شود

در سفیدان هم نمی شنیدند گفتند ما الآن غافلیم و افاقه نمی بینیم

و فور مردم را متفرق کردند و گفتند بهشتان امروز زخمی را شکر کرده اند

از رویه آلاء را فرستادند تا این که با آنچه غافلیم در خانه می بیند

این بر شیخه در دل اعدا عقده شد و می گفتند که نمی توانیم که در راه می شویم

نشدند و از آنجا می رفتند که می توانیم که در راه می شویم و خانه دور

در راه شده اند و می گویند در این میان میباید جوانان بدو سران محله

اجاب بر گویم که آنکه گویم آنکه در واقع شده اند از دست کسی بود  
 تا در این سبب میگوید که اول خند چو - که با طبل دگر سر آمد و چون سر  
 دارند که اگر طبل - نه از حرکت کند گویم که خواهد شد و در این  
 طبل که دگر سر را که در دردم با خود آید در نه راه و در حرکت  
 با خود از طرف اجتناب نیز (یعنی از این دو عبید که میگوید) که  
 رسته غرار داران رسته از آنکه در آنکه در آنجا بوقصد خود آنرا از آن  
 از این وقت ما بر آنکه بر آنکه از آنکه در آن وقت دعا میخواندند که آن  
 و الا آنکه مقصود آن غرار است ماهم در این روز نیز معتقد آن داریم  
 ما بر حضرت سید که در راه آنرا آن قابل استیم ما فریاد ما را از  
 حضرت جاهدیم بر آن طبل عابد را در آن که تمام والا حق را  
 معلوم نیز با بر بر در آن وقت همگام ما آمد در غرار داران و  
 بر آنکه از آنکه از آن طرف بر آنکه در واقع خواهد بود  
 مرد است غرار داران وقتی وضع را از طرف چشم در آن طرف  
 راه آنستی در این روز و در آنست که در آنستی شدیدی  
 در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 چه نغمه داران فعال غای در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

کتاب

دعوت با اعران حریت و یمن و غیره...  
 ادیان همراهِت کردند که...  
 در دست و دهنه اجناس...  
 حریت گوید...  
 گردید و جمیع همه...  
 (این سلسله امران...)  
 هم به تنه بر گزار گردید -

در کتب آحاد در سال...  
 و آزاد خرد این...  
 اعران...  
 در اغلب جاها...  
 که در تاریخ...  
 بحرین...  
 نود جوانی...  
 نوع و نام...  
 در کتب ابراهیم...

و بخوبی در آن روز لطفی و چند نفر دیگر سید جان نعمت الله فرزند عمید  
 از فرزندانش که با پدر و جان خود را در این راه از دست داد و ما  
 در جوار خود بر آن خواهیم بود و دست بده اند. اینجایان را از  
 خلیفه ششم و بعد در آن زمان و یا چنانچه از طرف حجاب بود  
 خانه که در آن زمان بود که بعد از آنکه در آنجا از آن محله شش  
 جوبه از طریق بنا را حفظ کرد بوقت شمال با جوبه گفت (سید است)  
 دلیل در وقت بده اند و در وقت عقاب که جوانی نوزده ساله در باره  
 مدعی می گفت و در آنجا از آن محله بود که در آن طرف خانه حجاب  
 در وقت شمال سید المومنان جواد گفت آباد آمد که از آن سید  
 استوار است که مردم از دست و زبان آن را این شسته در آن صحن  
 که از پستان در آنجا از حجاب بنام می ولد از این سید مردم  
 میخواهند او را از دست بکشند در آن طرف آن سید دست خود را بالا  
 کرده مردم را با یک دست در غلظت میکنند در آن موقع که از غلظت که در  
 معاد است که در وقت در آن طرف میزند در آن طرف دست خود را بالا  
 جوبه سید است که در آن طرف سید است که در آن سید جوبه را از دست  
 گفت در وقت که میخواهند او را در وقت از دست بدارند با خود

بدن قسمت میاقتد یک تیر را اینند چو با میاقتد در استخوان خردا  
 ابراهیم میبرد و خردا شکست خورده که را بر سر دارد و در خردا  
 قسمت دولت خردا را قسمت میکند. قسمت لطف خدا را که آباد  
 خردا در غایتله خانه میزند مکتد.

ظاهر از این قیود و طبع در کف آباد مکررات انوار است.  
 در سال ۱۳۲۴ قمریک از جانشین آقا صاحب فرزند خرد  
 معروف بدان ریاضانی که تیز خرد خاندان در میان بحار خرد  
 مستقیم در خدمت خرد است. که اینست فرزند که از خرد آید لطف  
 در شورش و خرد ماساگان خرد لا از بخاری آباد و شورش  
 لطف بر حرم که است خان که از این مکتد کرده و مکتد از مکتد است  
 و قدرت مال خرد و لطف است که است که بر سر خرد بود لطف  
 بر سر است از ادوار مکتد در سران مکتد که بر سر خرد است  
 در خدمت از لطف از این که از اینست او امیر خان مکتد است که خرد  
 میان مکتد در یک از لطف در تاب که است جوان راه مکتد علی لطف  
 خان مکتد از خرد است مکتد امیر خان مکتد که است خان مکتد  
 ادوار مکتد - خرد دارد و لطف مکتد در مکتد که است خرد

کت آمار...  
 و اما در اینک...  
 تا به گرم...  
 در سال...  
 هفتاد و...  
 بر شاد...  
 فایده...  
 بلافاصله...  
 آن امام...  
 ثروت...  
 به آداب...  
 در این...  
 نوبت...  
 بدقت...  
 قریب...  
 که...

و مخصوصاً اینجا می‌نویسند که تا زمانی که در روز قریب منتهی بنام  
 فوراً از طرف محله شکر خورشید دستة مفصل با ایزت و طبل و کراواتهای  
 نیز حرکت کرد از آن طرف چند جوان غنچه از حساب که قشور هم ذکر  
 رفت که دستة نخست از فرزند عبدالحق در میان آنها مقابل فرزند  
 شکر گوی و در پیخند که از دستة صلحان نیز نزدیک شدند یک سر مردان  
 فعلی گوید که یک کتفه مثل یک کتله از آن طرف طبلان خورد آنگاه با صدای  
 بلند چند کرانه که اگر ناله می‌شدند را با هر طرف فرار میدادند و قوی  
 سرشته آنها را از تنم که می‌دید بویس و وضع را چنین دیدند آنرا که وقت  
 نظار حکومتی و قلمه ریاست گفته با آن خود آنرا به آنرا برتر  
 بدست نزار بران چهار حکومت گفت آنجا دیگر نبود در آنرا از آنرا  
 بدست فرار در آن روز و تواننده فرار دادند از آنرا موت  
 نوز و کتفه که تمام که فقط با این جابا شکران حرکت گین (مظالم حکومت  
 وقت آباد در عهد کفوق در امور ریاست نماند و حق را بر دادند  
 شانه خدمت را از برستان صلحان فایز و نزل خود را از آنرا  
 دفع کنند و اینها اما توری را از راه سیرا هم با صغوان و شادند  
 فرار آنروز بدست بسیار در دست است و دیگران صغوان نیز بود که ما را

۱۷  
فایده حاصل از این سخن در کتابت

رسد (در این مورد بر خلاف مردم)

در قیامات بین شد (بدرستی)

در این روز حکومت در کورسوزی نخواهد

بنیاد و کسب از آنرا نماند مستقیم است و مردم برای

مردان آرزوی کرده و از کسب نماید لذا در این روز چنانچه آزاد شد

از این زمین فتنه برقرار شد تا به یوم (این جانب خود ناظر بودم)

فصلی رسید تا به یوم که از تمام کورسوزی نامیده شد

بمورد مردم عموماً که خواهی بود و فایده از آن کسب نمود و کسب در آن

بمورد کسب و کسب که چون آنجا رسید و کسب در آن کسب

چون کسب در این روز کسب شد و کسب در این کسب

بر این جهت کسب در این کسب در این کسب

با کسب از طرف کسب که در این کسب در این کسب

انرا در این کسب در این کسب در این کسب

در این کسب در این کسب در این کسب

در این کسب در این کسب در این کسب



فرزند هدی با تو بر من آنروز چون دست می را از طرف او کشید  
 در آنروز بدین تقاضا را با کمال میل اجابت نمود و جامه منان و لایق  
 از کبریا رفعت عاقل بر نمود و این غرضش بود که هر چند جوان لایق  
 در راه دیانت و اخلاقیات کثرت گوی تا منوی دور آن زمان و صحرای کربلا  
 سعادتمندان شود و در میان کثرت آنرا گفته و اول آنجا که آمد کرد  
 در پنجم نواته گشت (نعمت) به نزد پسران نامبرده گشت و در آن وقت  
 که از آن راه رسید که یک از این جوان آنروز در کتب آنرا مشاهده نمود  
 بکلمه عزت افزای که بر او در کتب کتب است از کتب آنجا در آن وقت که گوی  
 که از آنجا چشم داشت بوقتیکه از همه بگویند نعمت است داشته  
 و چون رسید و مادر و دختر خود را دید بگریه غمناک گشت و گوی که بگفتند  
 عزیزی چنین غمی داری یا فرزند خدایا بر درون سینه خودت کشته و این  
 نعمت را فرودمان منعمان نبوده که اگر دست از ما خلا کند میم را  
 میسب با آنروز آنکست مظهر حقان کلمه پسر و مادران میزدند و دل لشکر  
 انتقام گوی از دلش دانستند و وقتیکه شرح کتب است حسن زین العابدین  
 ردیف عینت علی است که کتب کتب میگردند نعمت الهی را قدر میکنند  
 و با جوانان کتب است که بگریه در دست خود دارند خدایا

با داد از در آستی دارم قسم یاد میکنند که برای هم تیغ نکشند و  
 راقب میفرد و دیگر حکم را زمین میگردد و در بار با رنج آنها در روز  
 روشن با فینان تمام مجبور میگردد که همه چیز حضا که نزدیک آنست  
 در یک بیرونند و بنیت هم میگردد امروز روز شکر است  
 و در این میدان با هم بر سر آفتاب بی بند و بار  
 کلان نشانی میکنند و راه خورا میگردند و در وقت لغت  
 در سال ۱۲۳۷ قمری در آن روز حکومت قاجار منتهی  
 یا غنای بگویم در این جوان را کشید و در لغت الهی که از  
 قهرترین اجناس و بی نهایت زمین با هم بود و تمام این قاصد  
 مکتوب برادر اتمت (مرحوم) که در این مملکت است و خلی  
 خود را بدینجا و از آنکه کتاب در راه است که او در آنجا

(مرحوم است) -  
 در سال ۱۲۳۶ قمری فلان که از سرار و با و منور در آن وقت  
 در فینان سال قمری بود و به عنوان جوت که با فلان در آن وقت  
 و در ماه ذیحجه / ۱۲۳۶ قمری در آن روز / ۱۳۰۰ شمسی که در تمام ارا

برای فریب قلوب قیام گن می نمودند در مجموع ۱۳۳۱ چهار بار  
 گفتند و چون هنوز حکومت دوره قاجار را هرگز نپوشیدند  
 آند درازند است ۱۳۱۱ در تمام ولایات شایع گون که اجبار از  
 ایام عاشورا از غوادار نانو و خواهند کرد و در کتب آیات و حیات  
 بیکر دفاع بر آنر چند روز در میان در بازار من و افاضه ایما و زینت  
 رخ میداد و کم احاطه نمودند معاره که خود را در بازار بازار  
 گفتند نهادند و در تمام نواح احمد و در حرم المکتوبین را در  
 شد چند روز در کتب طایفه بود که واقعه شوال ۱۱۱۱ ماز در امری  
 در تقاضای و فیضان که آنچه بود در این رخ داد و در پی خدا  
 صد اگر دولت تازه با آن زمان بودی انقدرت نقد آقام بود  
 نور آورده و در تمام فنون ایران دست و چنانست در نهایت از  
 فریب ساندیم و هر کرد و در قول ایما و کتب آیات حضرت عباس  
 بر ایشان منجزه کرد

از سال ۱۳۱۱ پس از مدتی سعادت مع کتب آیات و اسرار  
 سال ۱۳۰۳ بیکر مع اداره شده در سال ۱۳۰۳ هر چند در این

همه دستگیر شدند و در آن روز در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کور  
 یکدیگر در شاگردی و در همان کلاس نیز در نظر یکدیگر آموزگار و در آن وقت  
 از کورین در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 نمودار که بیشتر هستند و تقسیم گرفتند آدمی بسیار استخوان و همه در بنامند و لا  
 خدا بنامند و در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 هیچ آدمی در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 در تمام بنامند و تقسیم گرفتند آدمی بسیار استخوان و همه در بنامند و لا  
 این کورین در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 شروع به کار نمودند و در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 وقت هیچ براری نبودند و در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 مانده بودند و در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 بنامند و تقسیم گرفتند آدمی بسیار استخوان و همه در بنامند و لا  
 افضل خود را هر چه قدر دانند در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 گرفتند و در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت  
 در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت

تاریخ ۱۳۰۲  
 در آن وقت و وضع را دیدند و هر کدام از کورین در آن وقت

اطفال و جوانان را که نمی آید در دست

در سال ۸۷ مبلغ ده تن ۱۳۰۶ هجری قمری جای اتمام همه کلمات قانون

نمونه از نیمی از آن در حضور کور و احیا از فریب است و اول یافته دیگر  
مست جای یافته در وزارت معارف بخار سروده شد

و اتمام دیگر تمام مشهور چون در آن ایام حکم در تمام خواننده

ایستاد میگردیدند و از این باب تمام مشهور بود که چنانچه

دیگر آمده است که خطبه اقدس در آنجا خوانده آن بود که لقب احیا

و حقوق مناسب است

در آن زمان در کتب آن در این چهار المصاحف است و در هر یکی

برقرار بود و نیز در این کتب که در این نظم و در آن است

پس در هر یک از این کتب که در این کتب که در این کتب که در این کتب

همه با زبان سراسر است که مردم هم از لحاظ گرانه اخلاقی و فقهی

آنند و در این کتب که در این کتب که در این کتب که در این کتب

سراسر است که در این کتب که در این کتب که در این کتب که در این کتب

نمونه و آن است که در این کتب که در این کتب که در این کتب که در این کتب

نزد آنکه در این کتب که در این کتب که در این کتب که در این کتب

ح

نامه رسال ۱۳۳۱ در کف آباد فریدین غمناک دفع داد  
 شکره در جهان سال سخنان خیره افکار خفیه که با خارج گران  
 سردان آن از ترس کلفت چون یک باره در رفته تر بود  
 شکر در سینه کف آنزده شد این آنزده بود آن  
 از نامه ترس در سینه کف و کف که کف آنرا  
 فایده کف از آنکه از ترس کف در سینه کف که در کف است  
 طعم کف که در سینه کف از کف آن که در کف است  
 نزل کف که کف در سینه کف از کف آن که در کف است  
 کف که کف در سینه کف از کف آن که در کف است  
 در سینه کف از کف آن که در کف است  
 از ترس کف از کف آن که در کف است

در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۳۱ هجری در زمین و زمین آنوس المدا  
 با قیام حله و قاسم کفانی را در یک سینه کف المدا یاد  
 از راه حله و قاسم کفانی را در یک سینه کف المدا یاد  
 از حله و قاسم کفانی را در یک سینه کف المدا یاد  
 در حله و قاسم کفانی را در یک سینه کف المدا یاد  
 در حله و قاسم کفانی را در یک سینه کف المدا یاد

و کبر لتری نمود و بعد از آن دیگر نمود است در اندر سر فرود آمد  
 بخت آباد عجزت کرد - در آن کی بنگه در اندر چهار چرخ است  
 شد که عیاشی من که در آن فرود نمود و بیخ آرد از دست  
 ارامه دست تا سال / ۱۳۳۴ به منابع شد خود رسد -  
 در نیم گردان و قسمتی از لنگران نیز آرد از دست است با عیاشی  
 از بر بزرگ شد عیاشی است

در سال / ۱۳۳۴ ماه اردیبهشت که در شانزدهم یا هجدهم  
 بود در اثر تحولات داخلی مردت آمدند در آنم فلسفی از طریق  
 دادند در تمام ارال و تمام تا که از سر دادند بجز در کف آن  
 بجز یک عدد نیز از آن در آن منجر شد و این معنی و این در اول امر  
 ذکر داد که از آنجا میجویم خبر فریاد من شود خبر بآرت  
 در آن نبود و کم بدینا که این اقدام دستور دادند که چهار  
 بیایند که این بیاید هفتاد و یک بار و در هر بار کنند و در آن  
 هر روز هم هزار و دوازده کردند که من راه بخت آباد - چندین  
 اگر من در آنجا باشد در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 کار را بآرت رسانیدند که اینها بگویند بگویند بگویند بگویند

نارنگه دار فواید بسیار دارد و در زمانه ادوار ادرار می کند

spen that

که این بیماری گردن مفاصل و مفاصل  
در صورت اخیر تمام مفاصل در دست و پا  
جمله گردن و ادرار است مخصوصه نوزاد و بچگی و آنوقت این بیماری  
مستقل فردی است در حال که بر اثر جوشه نوزاد و جوشه نوزاد  
اورا مفرط نوزاد ظهور در صورت است که در آنوقت ادرار و مفرط  
نبت با نوزاد و جوشه نوزاد و در زمانه ادوار ادرار مفرط و مفرط  
از این جهت مفرط و در وقت مفرط و در آنوقت ادرار مفرط  
نوزاد در دوران مفرط و جوشه نوزاد و جوشه نوزاد و مفرط  
بویورت است اگر چه در وقت مفرط ادرار مفرط و مفرط  
مشترک است آنرا که در مفرط است و در زمانه ادوار ادرار مفرط و مفرط  
در مفرط مفرط و در وقت مفرط و در آنوقت ادرار مفرط و مفرط  
اورا مفرط نوزاد مفرط و در وقت مفرط و در آنوقت ادرار مفرط و مفرط  
در وقت مفرط و در آنوقت ادرار مفرط و مفرط  
در وقت مفرط و در آنوقت ادرار مفرط و مفرط

A

B

©Afnan Library Trust, 2023





مطالعه کردند و این محمد ناجا کرد و بعد که بتواند شرح در کتابخانه های  
 دیگران آنهم در صنفان سه در کتب آنرا به کار می نمود و آنکه اول  
 باغ به راهی بر قمار الهی است . یک دیگر از باغها که در آنجا است  
 که در اول صورت است که هم اکنون که در این شرح در این شرح است  
 گویند این که در این شرح در این شرح در این شرح است  
 در وقت آنکه در صنفان در آنجا است که در این شرح است  
 سال ۱۲۴۴ در زمانیکه از بیست و چهار بار بیخ خود رسیده که در وقت  
 خود گفته قاضی کرد که در این شرح است که در این شرح است  
 در اول شرح در آنجا است که در این شرح است که در این شرح است  
 در اول شرح در آنجا است که در این شرح است که در این شرح است  
 گفتند در این شرح است که در این شرح است که در این شرح است  
 در این شرح است که در این شرح است که در این شرح است  
 قبول دارند که در این شرح است که در این شرح است که در این شرح است  
 در این شرح است که در این شرح است که در این شرح است  
 از طرف خداوند نامور است که در این شرح است که در این شرح است  
 آدم - ابراهیم - موسی - عیسی - حضرت زکریا - انبیا و اهل بیت

۴۵



که علاوه بر این مجموع و تمام آن حق با من است - دیگر گویا در این کار تدریجی

انجام شده است -  
تبعیت بر طبق عهد الیه که گرفتیم بر زمین حق است و بر سر کار  
بنام خود بر زمین خودی نمیشود و بر سر کار تمام ایداع مخصوصه است و دیگر  
بر زمین تمام ایداع کند و بر سر کار تمام است و زمین بکنند که در این باره  
گردد و زمین طرد گردد و محرم بر زمین تمام عهد الیه که بر زمین از زمین  
از زمین است ایداع اعظم امر اماره آن را بکنند و دیگر قدرت  
به حق زمین طرد و زمین در زمین است این همیشه حقوق نموده است این  
نعمت است با وجودیکه تمام عالم در یک زمین است و در زمین است  
پس در زمین است حقوق در زمین است و در زمین است  
رواقی کتب آبادیم نموده اند - و حقوق در زمین است و در زمین است  
در این زمین است زمین است - این نیز با حق است که در زمین است  
سودگانه کتب آبادیم در این است و با حق است که در زمین است  
اثر این زمین در زمین است که در زمین است و در زمین است  
برادر داد و دلان از حقوق نموده اند در این زمین است

برگردیم موضوع گفته و فساد نامه ۳ تا ۸ در کتب آبادیم

اجناسی که آب و زراعت هستند در این تصنیفات جایگاه یافته  
 گوشت و روغن و شکر و نمک کار هر دو در اینجا جایگاه یافته  
 در این نظریات هم تا گفته نماند که در میان این دو دسته تصنیفات یعنی  
 مصلحتان شخصی هستند که نسبت به حاشیه آثار کتب یاد خود ملاحظت  
 انعام در هر موقع ملاحظت از همه را با جایگزینند و احیاناً گوشت  
 و نان و آب و کما که میگردد باز جز خشم و عصبانیت نمودند در مقابل  
 آنرا میروند و در تمام این تصنیفات ادباً اگر بگویند تصنیفات از  
 قلم و مداد او نیست بلکه مثل قولاد آب و روغن در مقابل طبقات است  
 مستقیم تر و مستقیم تر بود.

در اینها در نزد کتب است که در اثر از جایگاه است خدمت و فایده  
 و از ادب او در کتب است که در فرق نموده اند و در حاشیه جان  
 باز کافی را استخراج کرده اند.

- ۱- قلمبر خبازندگی لغوی است که بنام زبانی - مورد - قرآن - جانی  
 مدبر جانی مورد هستند.
- ۲- قلمبر خبازندگی که بنام داراب - بوار - کمالی که برادر خود دارد  
 است معروفند.

۳- قائل صومی که سر سینه آنها نبودند که شایسته است و غیرت علیها (باید)

را قطع تبدیل فرستادند

۴- قائل مشرک اند که به سبک دانی موقوفند

۵- قائل نوزاد که با شران موقوفند

۶- قائل ابا عیسی جایی بود که به چینی و بهادر موقوفند

۷- قائل زین العابدین که مقررین و دور ما موقوفند

۸- قائل منشی حسن بیگ که به بهر و کل آرا موقوفند

۹- قائل روحانها که جمیع بزرگ در روحان موقوفند

۱۰- قائل شیدی که در به شیدی - شید بزرگ - روحان موقوفند

۱۱- قائل شاد عبد الهادی که در فرودستان - زودی موقوفند

۱۲- قائل حکیم جمیع که به حکم بطیسی - روحان موقوفند

۱۳- قائل که حضرت نه روحان - روحان - تراکم موقوفند

۱۴- قائل نه مطلق علی که به روحان موقوفند

۱۵- قائل شاد که به روحان موقوفند

۱۶- قائل روحان که به روحان موقوفند

- ۱۷- قابله شمس و غنیمت که بوی جودان میورد خرد -
- ۱۸- قابله سرگردان پرفشان که بوی ماه رمضان میورد -
- ۱۹- قابله کنگر که بوی ماه رمضان - د - نعمت و میورد -
- ۲۰- قابله صافیه غنیمت که بوی آذربایجان - میورد -
- ۲۱- قابله کنگر که بوی کنگر - میورد -
- ۲۲- قابله حقیقی - ابرام - آران - و غیره -